جلسه 179- 1421

**چهارشنبه - 04/12/95**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مثبتات اصول عملیه بود، که مشهور قائل شدند به عدم حجیت آن چه در استصحاب و چه در سائر اصول عملیه مثل قاعده فراغ و تجاوز و قاعده ید و امثال ذلک. مثلا شما با قاعده فراغ ثابت کردید صحت نماز گذشته را که شک دارید برای آن وضوء گرفته اید یا خیر، ولکن گفته اند اثبات نمی کند تحقق وضوء را، فقط اثبات می کند صحت نماز گذشته را، ولذا برای نماز آینده باید وضوء بگیرید، چون مثبتات قاعده فراغ حجت نیست.

اما مثبتات امارات مشهور فرموده اند حجت هست.

آقای خوئی: عدم فرق بین امارات واصول در عدم حجیت مثبتات، وسیره عقلاء دلیل حجیت مثبتات اخبار

آقای خوئی فرموده اند که ما فرقی بین مثبتات امارات و اصول نمی بینیم، اصل عدم حجیت مثبتات اصول و امارات هست. صرف اینکه یک چیزی اماره باشد دلیل نمی شود که مثبتاتش حجت بشود. قاعده فراغ را ما اماره می دانیم چون به نکته اذکریت حال العمل هست[[1]](#footnote-1)، کشف نوعی غلبه التفات حال العمل منشأ قاعده فراغ است. ولذا قاعده فراغ اماره است، و از روایات قاعده فراغ و تجاوز هم استفاده می شود که شارع تعبد می کند به علم به صحت عمل سابق، ولکن مثبتاتش حجت نیست.

یا خود استصحاب تعبد به علم به بقاء متیقن سابق است، لاتنقض الیقین بالشک ارشاد است به بقاء یقین سابق تعبدا، و لکن مثبتاتش حجت نیست.

یا ظن به قبله اماره شرعیه است بر قبله عند العجز عن تحصیل العلم، و لکن مثبتاتش حجت نیست، ظن به قبله اگر پیدا کنیم ملازم باشد با اینکه پس وقت هم داخل شده است، اگر قبله این سمت است پس وقت هم داخل شده است، این اصل مثبت است، ولو مثبتات اماره باشد اما دلیل بر حجیت آن نداریم.

فقط امارات حکائیه مثل خبر ثقه، ظهور کلام مولا، ظهور کلام ثقه، ظهور اقرار، ظهور شهادت عدلین، لوازمش هم حجت است به سیره عقلاء. در سیره عقلائیه به لوازم اقرار اخذ می کنند ولو خود مقرّ غافل باشد از آن لازم، بلکه به صدد انکار لازم باشد، اما وقتی خبر می دهد و اقرار می کند به ملزوم، قاضی چون علم به ملازمه دارد احتجاج می کند بر او و می گوید لازمه اقرار تو به این مطلب این مطلب دیگر هست. لازم اقرار حجت است، و همینطور لوازم خبر حجت است به سیره عقلائیه.

امارات حکائیه اینطور هستند، نه از باب اینکه مثبتات اماره حجت باشد، نخیر، در خصوص امارات حکائیه سیره عقلائیه بر حجیت لوازم است[[2]](#footnote-2).

که در همینجا برخی اشکال کرده اند، گفته اند ما در امارات حکائیه هم باطلاقه دلیل نداریم که مثبتات آن حجت باشد. این عمومها و این اطلاقهای وسیع در یک مورد یک لازمی دارد، مثلا شخص می گوید من در طول سال از ساعت 8 تا 12 در این مکان هستم، لازمه بودنش در ساعت 8 فلان روز از فلان برج این است که پس قاتل این آقاست، چون یک نفر در ساعت 8 فلان روز فلان برج در اینجا بود و او قاتل بود، این برای قاضی ثابت است فیلمش هست، اما شخص قاتل را شناسائی نکرده اند، آوردند یک آقایی را گفتند که شما چه وقت هایی در آن مکان هستی؟ او هم بی خبر از همه جا گفت من هر روز از ساعت 8 تا 12 در طول سال آنجا هستم، گفته می شود اینکه قاضی بگوید پس این آقا قاتل است ببرید او را اعدام کنید این در سیره عقلائیه ثابت نیست. مثبتات اطلاق و عموم های گسترده که طبعا دلالت عام موسع بر یک فرد از افراد آن دلالت ضعیفه خواهد بود، مخصوصا دلالت اطلاق موسع بر یک فرد از افراد مطلق دلالت ضعیفه خواهد بود، آنوقت لوازم این اطلاق و عموم ثابت بشود به سیره عقلائیه، این محل تأمل و تردید برخی از جمله آقای زنجانی هست. و این مطلبی است که باید دنبال بشود.

و بیانش این است که گفته می شود حجت اطلاق و عموم از باب کاشفیت تنها نیست، بلکه حفظ نظام مجتمع بر حجیت اطلاق و عموم متوقف شده است، نظام مولویت و عبودیت و نظام مجتمع حفظش به این است که ما عموم کلام مولا را حجت بدانیم اطلاق کلام مولا را حجت بدانیم، و معلوم نیست که تنها نکته آن کاشفیت اطلاق و عموم از واقع باشد، ولذا لوازم آن معلوم نیست حجت باشد. این مطلبی است که باید دنبال کنیم.

بیانات اختلاف امارات واصول

اما ببینیم مشهور چه می گویند. مشهور در سرّ فرق بین امارات و اصول مختلف سخن گفته اند که چرا مثبتات اصول حجت نیست ولی مثبتات امارات حجت است:

1- مرحوم شیخ: لوازم عقلی در اختیار شارع نیست

بیان اول: ما عن الشیخ الاعظم، فرموده: در استصحاب شارع تعبد می تواند بکند به حکم شرعی، لازم عقلی که در اختیار مولا نیست تا به آن حکم بکند. وقتی استصحاب می کنیم حکم شرعی را، خب این مستصحب قابل اعتبار شارع است، چون مفاد استصحاب جعل حکم مماثل است. خب استصحاب می کنیم حکم شرعی را شارع جعل می کند حکم مماثل با آن را ظاهرا. اگر استصحاب کنیم موضوع حکم شرعی را، شارع جعل می کند حکم آن را ظاهرا، استصحاب می کنیم بقاء حیات زید را، حکم بقاء حیات زید وجوب نفقه پدر اوست بر او، بار می کنیم. اثر شرعی وجوب انفاق است که جعل حکم مماثل در استصحاب آن را جعل می کند ظاهرا.

اما نبات لحیه زید او که در اختیار شارع نیست تا جعل بشود.

اگر بگوئید اثر شرعی نبات لحیه زید را شارع جعل بکند که وجوب صدقه است، اذا نبت لحیة زید فیجب علیک التصدق.

ایشان فرموده است که نقض یقین به شک که خطاب لاتنقض الیقین بالشک بیان می کند اقتضا ندارد این معنا را. اگر ما آثار شرعیه نبات لحیه زید را بار نکنیم بر یقین سابق به حیات زید، عرف نمی گوید لم نقضت یقینک بالشک. ولذا دلیل استصحاب قاصر است از تعبد به اثر شرعی این لازم عقلی مستصحب.

بعد ایشان تشبیه می کند این بحث را به بحث رضاع، در بحث رضاع این بحث مطرح است که آیا اگر به سبب رضاع عنوان شرعی ای که جزء محرمات ابدیه هست به تعبیر دیگر جزء محارم است مثل عنوان مادر، مادرزن، عروس، ختر، این عناوین ثابت نشد، ولکن لازم این عناوین ثابت شد. یعنی فرض کنید مادرِ پدر نوه اش را شیر بدهد، این نوه می شود فرزند این مادر. آنوقت مادر نسبی این فرزند یعنی عروس این منزل که نوزادش را مادرشوهر شیر داد، این عروس نسبت به داماد چه رابطه ای پیدا می کند؟ می شود مادر برادر او. چون این نوزاد توسط مادر این داماد شیر خورد، دیدند عروس خانم شیر ندارد یا می گوید برای اندامم مناسب نیست زیاد شیر بدهم به نوزادم، ببر پیش مادر خودت که او شیر بدهد، نوه پسری اش است دیگه، او هم گفت چشم شیر می دهیم، به محض اینکه این رضاع به حد کمال رسید یعنی مثلا 15 بار شیر داد، این نوزاد می شود برادر پدرش، 25 سال قبل مثلا این پدر از این مادربزرگ متولد شد و از او شیر خورد، حالا بچه او. عروس این منزل که مادر این نوزاد هست می شود مادر برادر این آقاداماد. خب مادر برادر از دو حال خارج نیست، یا مادر خود انسان است یا زن پدر انسان است، لازمه اینکه مادر این داماد نوه خود را شیر بدهد این است که این نوه با پدر خودش رابطه برادر رضاعی پیدا کند، و عروس در این منزل بشود مادرِ برادر این آقاداماد، یعنی این آقا داماد شب که می آید منزل می تواند به خانمش بگوید ای مادر برادر من. این هم شد یک عنوان جدید. می گویند از کجا این عنوان را در آوردی؟ می گوید این نوزاد ما با آن سفارشی که شما کردی رفتیم دادیم مادرمان 15 بار شیرش دارد شد برادر رضاعی ما، تو هم که مادر این هستی، ای مادرِ برادر من.

میرداماد می گوید اینجور گفتی کار خراب شد، لازمه اینکه این خانم تو مادرِ برادر تو باشد این است که یا این خانم مادر خودت هست یا زن بابای توست، مادرِ برادر انسان در عالم نسب تکوینی اینجور است دیگر، مادر برادر نسبی انسان یا مادر خود انسان است یا زن بابای انسان دیگه، هر کدام را حساب کنید جزء محارم هستند، مادر انسان از محارم انسان است زن بابای انسان هم از محارم انسان است.

مشهور می گویند فائده ندارد، ما یحرم بالرضاع یحرم بالنسب یا لحمة الرضاع کلحمة النسب، همان عنوانی که موضوع اثر شرعی است همان عنوان باید تعبد بشود. و الا لوازم آن که بار نمی شود. با این شیر خوردن این نوزاد از مادر این داماد، بله عروس شد مادر برادر رضاعی این داماد، اما عنوان مادرِ برادر که از محرمات نیست، قرآن که نگفته و لاتنکحوا امهات اخوتکم، لازمِ مادرِ برادر بودن در عالم تکوین او جزء محرمات است، اما در بحث رضاع لوازم مورد تعبد نیست. بله اگر مادر عروس نوه دختری را شیر بدهد او منصوص است، یعنی اگر این نوزاد را می دادند به مادرزن شیر می داد، کار مشکل می شد اگر 15 بار شیر می داد. چرا؟ چون روایت داریم لاینکح أب المرتضع فی اولاد المرضعة. اما مادربزرگ پدری نوه پسری اش را شیر بدهد نه او دلیل بر حرمتش نداریم، مگر اینکه با همین لوازم بخواهیم مطلب را حل کنیم. که مرحوم شیخ انصاری فرموده است که همانطور که در آن بحث مشهور گفتند که تعبد به رضاع مستلزم تعبد به لوازم آن نیست در بحث استصحاب هم همین را می گویند، تعبد به واقع تعبد به لوازم آن نیست[[3]](#footnote-3).

اقول: ما اصل مدعای مرحوم شیخ انصاری را قبول داریم، و درست هم می گوید که ملاک عدم حجیت مثبتات استصحاب این است که نقض یقین به شک صادق نیست، پس مشکل اثباتی می شود. و لکن چرا مثبتات اماره حجت است؟ خب مثبتات استصحاب را شما توضیح دادید گفتید حجت نیست چون لاتنقض الیقین بالشک کشش ندارد. اما دو مطلب را باید توجه کنیم:

استاد: اولا: عدم توقف بحث عدم حجیت مثبتات استصحاب بر مسلک جعل حکم مماثل

مطلب اول: اینکه چرا مسلک خودتان را دخالت دادید در این بحث؟ حالا اگر در استصحاب کسی گفت استصحاب جعل حکم مماثل نیست، بلکه استصحاب نهی از نقض عملی یقین به شک است یا استصحاب تعبد به علم است، آیا دیگر حق ندارد این مطلب شما را تکرار کند؟ حتما باید این بحث را مبتنی می کردید که چون مفاد استصحاب جعل حکم مماثل است و لازم عقلی قابل تعبد شرعی نیست؟ باید اینجور مطرح می کردید جناب شیخ اعظم؟ چه لزومی دارد؟ حتی آن کسی که می گوید مفاد لاتنقض الیقین بالشک نهی از نقض عملی یقین به شک است یا بگوید مفادش تعبد به علم است، عنوان نقض یقین به شک وقتی صادق نبود بر این مورد، مثلا استصحاب می گوید هنوز زید زنده است نمرده است، پس تیری که زدیم به او سبب قتل او شد، این زید الان که می بینیم جان ندارد، اما نمی دانیم دیشب مرد تا این تیری که صبح جانی زد به سمت رختخواب زید قتل او نیست جنایت بر میت است، یا نه این زید سخت جان است به این زودی که نمی میرد، تا امروز صبح هم زنده بود و با این تیر مرد تا بشود سبب قتل او. استصحاب بقاء حیات او جاری می شود، ولی آثار قتل را بخواهیم بار کنیم بر این تیر زدن به سمت او، خب این از لاتنقض الیقین بالشک استفاده نمی شود. یعنی اگر ما آثار قتل را بار نکنیم بگوئیم ثابت نیست که این آقا او را کشته است تا قصاص بشود یا دیه قتل نفس را بخواهیم از او بگیریم، قاضی حکم نکند به ثبوت قتل. آیا به آن قاضی می گویند تو نقض یقین به شک کردی؟ می گویند کدام یقین؟ من یقین داشتم دیروز زید زنده است، اگر آیات حیات زید را تا امروز صبح بار نکنک نقض یقین به شک است، اما شما به ما می گوئی آثار قتل را هم بار کن، این دیگر از لاتنقض الیقین بالشک استفاده نمی شود.

عدم تلازم بین تعبد به علم به شیء وتعبد به علم به لوازم آن شیء

فرق نمی کند دیگر که مسلک ما در مفاد استصحاب چه چیزی باشد، حتی اگر مسلک ما تعبد به علم است، علم تکوینی به یک شیء مستلزم علم تکوینی به لوازم شیء است در فرض توجه به ملازمه، اما تعبد به علم به یک شیء ملازم است با تعبد به علم به لوازم آن شیئ؟ چه تلازمی دارد؟ علم وجدانی به بقاء حیات زید تا امروز صبح برای من که ملتفت هستم به ملازمه بین تیر انداختن به سمت این زید امروز صبح و بین تحقق قتل او، علم وجدانی به بقاء حیات زید سبب می شود من که علم به ملازمه دارم علم پیدا کنم به تحقق قتل، اما اعتبار علم به حیات زید تعبدا این ملازم است با تعبد به علم به تحقق قتل؟ چه تلازمی دارد؟ نه تلازم عقلی دارد و نه تلازم عرفی دارد، و لاتنقض الیقین بالشک هم قاصر است از شمول.

سؤال وجواب: اگر در خصوص این مورد شارع بگوید، حتی بگوید لاتنقض الیقین بحیات زید بالشک فیه در این مورد خاص، این دلالت اقتضاء پیدا می کند، بحث در این است که عموم لاتنقض الیقین بالشک این را گفته است.

ثانیا: قصور بیان مرحوم شیخ از حجیت لوازم عقلی مشمول نقض یقین به شک

مطلب دوم: اینکه گاهی لازم، لازم عقلی است، ولی عرف اگر آن اثر را بار نکنیم مصداق نقض الیقین بالشک می بیند. مثل موارد تقید، صل فی النهار، بقاء النهار غیر از کون الصلاة فی النهار و اتصاف الصلاة بکونها فی النهار است، لازم عقلی بقاء نهار این است که هذه الصلاة متصفة بکونها فی النهار، ولی این دلیل شما نمی آید، اگر استصحاب کنیم بقاء نهار را ولی آثار وقوع الصلاة فی النهار را بار نکنیم عرف می گوید چرا نقض یقین به شک می کنید، کما سیأتی توضیحه.

2- مرحوم آخوند: خبر ثقه حاکی از لوازم است

بیان دوم: ما عن صاحب الکفایة، ایشان فرموده است که: در امارات چون اماره مثل خبر ثقه هم حاکی است از شیء و هم حاکی است از لازم الشیء، وقتی شما خبر بدهید از حیات زید، در واقع خبر می دهید از حیات زید و نبات لحیه او، ولذا دلیل حجیت خبر ثقه شاملش می شود. اما در استصحاب، استصحاب مفادش جعل حکم مماثل مستصحب است، اگر مستصحب خودش حکم شرعی است خودش جعل می شود ظاهرا، و اگر موضوع حکم شرعی است حکم او جعل می شود ظاهرا. اما دلالت نمی کند اخبار استصحاب بر جعل حکم مماثل نسبت به لوازم مستصحب، لاتنقض الیقین بالشک نسبت به حیات زید اثر شرعی بار بشود جعل حکم مماثل می کند وجوب انفاق بر زید عند حیاته، اما از لاتنقض الیقین بالشک تنزیل به لحاظ لازم عقلی حیات زید و اثر شرعی این لازم عقلی که عبارت است از وجود صدقه عند نبات لحیته که لازم عقلی بقاء حیان زید نبات لحیه اوست استفاده نمی شود از دلیل استصحاب این معنا. بعد ایشان خفاء واسطه و جلاء واسطه را استثناء می کند از عدم حجیت مثبتات استصحاب که بعدا انشاء الله توضیح خواهیم داد.

استاد: چند نکته، اول: فرق را مرحوم آخوند اثباتی میداند به خلاف مرحوم نائینی

اقول: راجع به فرمایش ایشان چند نکته هست که عرض می کنم

نکته اول: ظاهر کلام ایشان این است که نکته فرق بین حجیت مثبتات اماره و عدم حجت مثبتات اصول نکته اثباتیه است نه نکته ثبوتی. مهم لسان دلیل اعتبار است، لسان دلیل اعتبار در استصحاب قصور دارد از تعبد به لازم عقلی و اثر شرعی آن در استصحاب. و لکن دلیل اعتبار اماره قصور اثباتی ندارد از تعبد به لوازم مؤدی و آثار شرعی لوازم مؤدی. این یک مطلبی است که از بیان ایشان استفاده می شود.

در مقابل مرحوم نائینی و بحوث قدهما که اصرار دارند فرق بین اماره و اصل فرق ثبوتی است نه صرف فرق اثباتی که دلیل استصحاب قاصر است از افاده حجیت مثبتات آن ولی دلیل اماره قاصر نیست، نه اینطور نیست. که این را بعدا توضیح خواهیم داد.

دوم: در کلام آخوند فرق اثر شرعی مع الواسطه الشرعیه با اثر شرعی مع الواسطه العقلیه، بیان نشد

نکته دوم: اینکه صاحب کفایه فرمود دلیل استصحاب اثر شرعی لوازم مستصحب را نمی رساند، لاتنقض الیقین بالشک اثر شرعی نبات لحیه زید که لازم عقلی استصحاب حیات زید است اثر شرعی او را نمی تواند تعبد کند، قصور اثباتی دارد، فرق اثر مع الواسطه در جائی که واسطه عقلیه یا عادیه است مثل همین مثال، با آنجائی که واسطه خودش شرعی است، این بیان نشد.

این مثال واسطه عقلیه یا عادیه است، نبات لحیه زید لازم عادی بقاء حیات زید است، زید استصحاب حیاتش اگر درست باشد سی سالش شده، خب سی ساله ریش در می آورد دیگر، لازم عادی است، خب ایشان فرمود که در اینجا از لاتنقض الیقین بالشک آن اثر شرعی نبات لحیه زید که وجوب صدقه است استفاده نمی شود، والا کسی که توقع ندارد که خود نبات لحیه زید تعبد بشود، او که قابل تعبد نیست. خود حیات زید که ارکان استصحاب در آن تمام بود قابل تعبد نبود، تعبد به لحاظ آثار شرعی بود، مرحوم آخوند می خواهد بگوید که در وجوب صدقه که اثر شرعی نبات لحیه زید است دلیل استصحاب حیات زید قاصر است از اثبات تعبد به اثر شرعی لازم المستحب. ولی در جائی که آن واسطه وآن لازم المستصحب خودش شرعی است، مثلا استصحاب می کنید عدالت شاهدین را، اثر شرعی عدالت این دو شاهد این است که شهادت این عدلین می شود حجت، حجیت شهادتشان ثابت می شود، حاکم حکم می کند به ثبوت هلال بر اساس بر اساس شهادت این دو شاهد مستصحب العدالة، اثر شرعی مباشر و بلاواسطه عدالة الشاهدین حجت شهادت این شاهدین بود و جواز حکم حاکم، اذا شهد عدلان عند الامام انهما رأیا الامام امر بإفطار ذلک الیوم، بعد که حاکم گفت فردا عید فطر است، اثر شرعی مع الواسطه آن استصحاب می شود حرمت صوم در فردا، حرمت صوم فردا اثر شرعی مع الواسطه عدالت شاهدین است، اثر شرعی بلاواسطه عدالت شاهدین حجت شهادت اینها و جواز حکم حاکم است، اما اثر شرعی حکم حاکم این است که فردا روزه حرام می شود. و در حقیقت حرمت صوم فردا اثر شرعی مع الواسطه عدالت شاهدین است که شهدا عند الحاکم بثبوت الهلال.

یا مثلا استصحاب می کنید که این مایع مثلا آب هنوز نجس است، پس این سیبی که در او افتاد نجس شد، استصحاب نجاست این مایع ثابت می کند که این سیب نجس شد، سیب که نجس شد اثر شرعی نجاست سیب این است که لاتأکل النجس. حرمت اکل این سیب اثر شرعی نجاست سیب است، نجاست سیب اثر شرعی استصحاب نجاست آب است. خب جناب صاحب کفایه! ما الفرق بینهما؟ چه طور شد که لاتنقض الیقین بلشک نمی تواند اثر اللازم العقلی را بگیرد اثباتا، مشکل که ثبوتی نیست مشکل اثباتی است، چطور لاتنقض الیقین بالشک اثر لازم عقلی را شامل نمی شود ولی اثر لازم شرعی را شامل می شود؟ این را توضیح ندادید و حل نکردید.

سوم: مخبر چه بسا غافل از لوازم است

نکته سوم: جناب صاحب کفایه! گفتید خبر از شیء خبر از لازم آن است، حجیت خبر شامل خبر نسبت به شیء و لوازم آن می شود. آقا چه بسا مخبر غافل است از لوازم، چه بسا منکر لوازم است، اصلا یک مخبری است قبول ندارد تلازم را، خود این مقرها را ببینید می گوید بله من در آن ساعت آنجا بودم ولی من نکشتم او را، او که اقرار نمی کند به قتل، او انکار می کند قتل را. اقرار می کند به ملزوم قتل، کی اقرار به شیء اقرار به لازم است؟ کی إخبار به شیئ إخبار به لازم است؟ در حالی که چه بسا مخبر و مقر ملتفت نیست به ملازمه و چه بسا منکر ملازمه است.

پس این بیان هم تمام نیست تأمل بفرمائید انشاء الله تا روز شنبه.

1. - مصباح الاصول ج3ص263 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مصباح الاصول ج3ص155 [↑](#footnote-ref-2)
3. - فرائد الاصول ج3ص235 [↑](#footnote-ref-3)